

می‌گوید: «ورونیکا به این نتیجه رسید که سرانجام زمان آن رسیده است تا خودش را بکشد. افتخار ملتش دیگر برایش مهم نبود. وقت آن بود که به خودش افتخار کند. وقتش رسیده بود که باور کند قدرت انجام این کار را داشته که سرانجام شهامتش را یافته و به زودی این زندگی را ترک می‌کند. چه لذتی! از آن گذشته، داشت این کار را به شیوه‌ای انجام می‌داد که در رؤیاهایش بود. بسا خوردن قرصهای خواب‌آور که هیچ اثری از خود به جای نمی‌گذاشتند.»^(۳۴)

۶. ترویج اباحی‌گری^(۳۵)

پائولو با القای مباح بودن حرام و ردّ ارزشها، بی‌اعتقادی و اباحی‌گری را رواج می‌دهد. وی در کتاب «والکریها» داستان دسته‌ای از زنان هم‌جنس باز تن فروش را روایت می‌کند و در کتاب یازده دقیقه، روسپی‌گریهای ماریا را تقدس می‌بخشد و در کتاب «ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد» فساد جنسی و بی‌بندوباری قهرمان داستان را با شیوه‌ای وسوسه انگیز به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «برای تحقق تشریف باید با این نیرو آشنا شوی... چطور آشنا شوم؟ یک فرمول ساده است، که در تمام مدت رابطه جنسی، از حواس پنج‌گانه‌ات استفاده کن. اگر در لحظه اوج لذت جنسی همه این حواس با هم از راه برسند، برای تشریف پذیرفته می‌شوی!... خلسه‌ای کاملاً مشابه خلسه‌ای که عرفا پس از سالها پرهیزکاری و ریاضت به آن می‌رسند.»^(۳۶)

با توجه به انحرافات این نویسنده که تفکراتش برگرفته از مکاتب شکست خورده، ضد دین و ضد خداست و عمل به سخنان وی، که منجر به بحرانهایی رفتاری و معرفتی می‌شود، جای طرح این پرسش است که مترجمان، ناشران و ارائه‌کنندگان آثار افرادی چون پائولو، با تیراژ بالا و با بهترین چاپ، در پی چه اهدافی‌اند و در مقابل آن، تکلیف متولیان امور فرهنگی در کشور اسلامی ما چیست؟

۳۴. ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، ص ۴۴.

۳۵. اباحی‌گری به معنای پایین‌نودن به ارزشهای دینی است.

۳۶. بریدا، صص ۱۹۲ - ۲۰۳.

نگاهی به شبه‌معنویت

پائولو کوئلیو

باغچه‌های زول‌بیا ویندا

مقدمه

یکی از افرادی که از جانب زرسالاران و صهیونیست‌ها جهت نشان دادن سراب معنویت، به جای معنویت حقیقی مورد تأیید و حمایت قرار گرفته، «پائولو کوئلیو»^(۱) نویسنده معاصر برزیلی است که آثار او از پرفروش‌ترین کتابهای دنیاست.^(۲)

وی متولد ریودوژانیرو، پایتخت سابق برزیل بوده و پس از عمری سرگردانی،^(۳) بستری شدن در بیمارستانهای روانی،^(۴) تجربه انواع اعتیاد،^(۵) زندانی شدن به خاطر نوشتن کتابها و تئاترهای جنسی^(۶) و... سرانجام تحت تأثیر عرفان‌های کاذب قرار گرفت. آثار وی، به اعتراف خودش،^(۷) متأثر از

۱. www. Paulo Coelho.

۲. کوئلیو پیش از آنکه در سال ۱۳۷۹ش به ایران بیاید، در همایش جهانی سازی داووس سخنرانی کرده بود. این همایش سالی یک بار برگزار می‌شود و تنها شخصیت‌های عالی رتبه کشورهای قدرتمند سیاسی و اقتصادی در آن حضور می‌یابند و حتی شخصیت‌های رده دوم اجازه ورود به این همایش را ندارند. کوئلیو در این نشست درباره آثار خود و نوع عرفانی که ترویج می‌کند، مطالبی گفت. در آن جلسه شیمون پرز (از مسئولان عالی رتبه رژیم صهیونیستی) از او قدردانی کرد و گفت: «معنویت که شما مبلغ آن هستید، در خاورمیانه برای ما بسیار مفید است و ما بدین شیوه می‌توانیم صلح و آرامش یهودیان را در کشور خود حکمفرما کنیم.» وی در مصاحبه‌ای که در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷م با نشریه «فوکوس مونیخ» انجام داد، گفت: «برای ۱۰ سال است که عضو مرکز شیمون پرز برای صلح (Shimon Perez Center for Peace) هستم. این نهادی است که به خود آقای پرز مربوط است و تلاشهایی که برای برقراری صلح در خاورمیانه انجام می‌شود را سازمان می‌دهد...!» انگار از نظر جناب کوئلیو جنایات جنگی اسرائیل در قانا غزه و لبنان هم از همین نوع تلاشها برای صلح به شمار می‌آید!

۳. پائولو در دوران جوانی پس از رهایی از تیمارستان و همزمان با نفوذ و گسترش جنبش هیپی در ایالات متحده آمریکا، به این جنبش می‌پیوندد و سپس با بلند کردن موهای خود و گرایش به مواد مخدر، سکس و موسیقی راک، کاملاً جذب آن فرهنگ می‌شود. او در همین زمینه، ایمان مسیحی‌اش را نیز از دست داده و به ادیان شرقی روی می‌آورد. (اعترافات یک سالک، ترجمه دل آرا قهرمان، ص ۵۳).

۴. وی به علت مشکلات روانی سه بار در بیمارستان اعصاب و روان بستری گردید. (زندگی من، پائولو کوئلیو، ص ۱۰۳).

۵. وی می‌گوید: «ابتدا کوکائین، سپس مواد روان گردان، بعداً بیوست، مسکالین، و خلاصه هر نوع مواد مخدری بود، آزمودم. (زندگی من، خوان آریاس، خجسته کیهان، ص ۱۰۵).

۶. پائولو به همراه یکی از خوانندگان مشهور برزیل به نام «رائول سیکزاس» اقدام به چاپ مجموعه داستانهای طنز سکسی به نام مجموعه کرینگها (Kring-ha) کردند. حکومت وقت کتابهای مزبور را مضر دانست و آنها را به زندان انداخت. وی تا سال ۱۹۷۳م مجموعه ۶ بار روانه زندان شد و ۳ ازدواج ناموفق داشت؛ اما تجربه زندان برای او خیلی دردناک و تحقیرآمیز بود (چون رود جاری باش، پائولو کوئلیو، صص ۲۰ و ۱۵).
۷. پائولو می‌گوید: «من فقط در کتابهایم به این انکفا می‌کنم که آنچه در زندگی‌ام رخ

نحوه زندگی پرفراز و نشیبش بوده است. وی که آثارش به بیش از ۶۰ زبان ترجمه شده، با استفاده از خلأ حاصل از معنویت و دین در غرب، سعی دارد تا بار دیگر، مفاهیم غلط و التقاطی را با ابزار رمان نویسی، در قالب یک شبه معنویت، به خوانندگان آثارش عرضه کند.

مبانی فکری پائولو کوئلیو

با مطالعه آثار پائولو، می‌توان گفت مهم‌ترین مبانی وی برگرفته از مارکسیسم، شیطان‌پرستی و تفکرات جادویی است، هرچند از نظریات فروید،^(۸) مارکی دوساد،^(۹) کابالا و... نیز در آثارش بهره برده است.

۱. مارکسیسم^(۱۰)

یکی از اندیشه‌های مکتب شکست خورده مارکسیسم «مادی‌گرایی» است^(۱۱) که در آثار پائولو کوئلیو فراوان دیده می‌شود. به عنوان نمونه، ماریا (شخص اول رمان یازده دقیقه) که در آرزوی به دست آوردن ثروت فراوان است، با تکیه بر این شعار مارکسیستی، اخلاق، شرافت و نجابتش را کنار می‌گذارد و به روسپی‌گری می‌پردازد و در نهایت، به یکی از زنان ثروتمند و خوش‌بخت! تبدیل می‌شود. کوئلیو

داده است، تعریف کنم.» (اعترافات یک سالک، ص ۴۴).

۸. زیگموند فروید؛ که فردی ضد دین بود، در فرایبورگ آلمان زاده شد. پدرش، یعقوب فروید، یهودی و تاجر پشم بود که به آموزه‌های دین یهود التزام چندانی نداشت. مادرش نیز فردی مذهبی نبود. در این فضا، فروید به طور رسمی به بی‌دینی و الحاد روی آورد. (بررسی و نقد رویکرد فروید به دین، رحیم نارویی، مقدمه).

۹. مارکی دوساد؛ نویسنده‌بدنام و هرزه‌فرانسوی که چندین بار به اتهام لواط به زندان رفت. وی در حالی که ۳۰ سال از زندگی‌اش را در زندان گذرانده بود، در ۲ دسامبر سال ۱۸۱۴ درگذشت. (سایت ویکی‌پدیا، مارکی دوساد).

۱۰. مارکسیسم مکتبی سیاسی - اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه‌های کارل مارکس، فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، در اواخر قرن نوزدهم به وجود آمد. (سایت ویکی‌پدیا، مارکسیسم).

۱۱. مارکس می‌گوید: «هر اندازه قدرت پول من بیش‌تر باشد، من نیرومندترم. خصیصه‌های پول خصیصه‌های من و نیروهای من؛ یعنی من دارنده‌ام. بنابراین، آنچه من هستم و آنچه را من می‌توانم انجام دهم، به هیچ روی فردیت من تعیین نمی‌کند. من زشت هم می‌توانم زیباترین زنان را بخرم و این بدین معناست که من زشت نیستم؛ زیرا تأثیر زشتی و قدرت مشتمل‌کننده‌اش را پول من از میان بر می‌دارد. به عنوان یک فرد، من چلاقم؛ اما پول، بیست و چهار پا برایم دست و پا می‌کند. بنابراین، من چلاق نیستم. من آدمی رذل، بی‌شرف، حقه‌باز و ابله‌ام، اما پول محترم است. بنابراین، دارنده‌اش نیز محترم است. پول سرآمد همه خوبیهاست و از این رو دارنده‌اش نیز خوب است.» (مارکس و آزادی، ایکلتون تری، ج ۱، صص ۴۷ - ۴۶).

در این کتاب می نویسد: «دستمزد آنان [روسیها] تقریباً در هر چهار ساعت، معادل دو ماه کار در فروشگاه پارچه است...؛ یعنی در یک روز معادل دو ماه حقوق در فروشگاه پارچه... در عین حال، آنچه یک روسپی معمولی به دست می‌آورد، بسیار بیش‌تر از پولی است که می‌توان با تدریس زبان فرانسه در برزیل به دست آورد. تنها نیاز به حضور در یک می‌خانه، رقصیدن و ایجاد ارتباط دارد.»^(۱۲)

۲. سحر و جادو

تعالیم سحر و جادو در اندیشه و نوشته‌های پائولو موج می‌زند. به عنوان نمونه، اولین کتاب پائولو «خاطرات یک مغ» می‌باشد که البته نام اصلی آن «خاطرات یک جادوگر» و موضوع آن نیز یکی از سنتهای جادوگری است. موضوع کتاب دیگر او؛ یعنی «بریدا» نیز جادوگری است. کتاب «ساحرهٔ پورتوبلو» نیز دربارهٔ یک جادوگر است. بیان شیوه‌ها و رمز و راز جادوگری و طرح جادو به عنوان وسیله‌ای که می‌تواند از انسان محافظت کند، از جمله مطالب ارائه شده از سوی او می‌باشد.

۳. شیطان‌پرستی^(۱۳)

اندیشهٔ شیطان پرستی با مطالعهٔ آثار و اندیشه‌های شیطانی «آیستر کرولی» در پائولو کوئلیو به وجود آمد. کرولی مسئول و مؤسس انجمن «شیطان برای شیطان» است.^(۱۴) پائولو در کتابهای:بریدا،^(۱۵) زهیر^(۱۶) و ساحرهٔ پورتوبلو^(۱۷) از اندیشه و مراسم شیطان‌پرستی و احضار شیطان سخن به میان آورده است و آن را صریحاً ترویج می‌کند.

برخی از انحرافات پائولو کوئلیو

۱. تنقیص خدا

- در مکتب شبه معنوی پائولو، خدا محدود و ناقص معرفی
- ۱۲. یازده دقیقه، پائولو کوئلیو، ص ۹۹.
- ۱۳. شیطان پرستی را بر اساس سیر تاریخی آن می‌توان به سه مرحله؛ شیطان پرستی بدوی (کهن)، شیطان پرستی قرون وسطایی و شیطان پرستی مدرن (جدید) تقسیم کرد.
- ۱۴. اعترافات یک سالک، ص ۱۲۷.
- ۱۵. بریدا، کوئلیو پائولو، ص ۱۵۴.
- ۱۶. زهیر، کوئلیو پائولو، ص ۲۸۲.
- ۱۷. ساحره پورتوبلو، کوئیلو پائولو، صص ۲۵۱ و ۲۴۸ و ۲۶۴.

شده و شناختش کاری عبث شمرده می‌شود.^(۱۸) پائولو خداوند را گاه خطاکار^(۱۹) اعلام کرده و گاه بی حکمت.^(۲۰) گاهی به خدا نسبت ظلم داده^(۲۱) و گاه او را در خلقت، بی‌برنامه^(۲۲) معرفی می‌کند. خدای ترسیمی وی، «خدایی بی‌رحم است که همواره می‌سازد و ویران می‌کند.»^(۲۳) وی معتقد به وجود چهرهٔ زنانهٔ خداوند بوده و می‌گوید: «یکی از چهره‌های خداوند، چهرهٔ یک زن است.»^(۲۴) و «کلیسای کاتولیک نیز چاره‌ای ندارد که در آیندهٔ نزدیک، این چهرهٔ مادینهٔ خداوند را به رسمیت بشناسد.»^(۲۵)

پائولو راه رسیدن به عشق خدا را در مبارزه کردن با خدا

پائولو کوئلیو در یک نمایشگاه در پورتوبلو، ۱۹۷۰.

۱۸. وی می‌گوید: «کسی که به جستجوی خدا می‌رود، دارد وقتش را تلف می‌کند.» کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، صص ۱۵۰–۱۵۱.

۱۹. در داستان «شیطان و دوشیزه پریم»، وقتی خارجی با ندای درونش گفتگو می‌کند تا علت و منشأیی برای شرّ بیابد، ندای درونش به او می‌گوید: تلاش برای کشف دلیل وجودی‌ات بی‌فایده است. اگر توضیحی می‌خواهی، می‌توانی به خودت بگویی: من روشی هستم که خدا برای تنبیه خودش یافته است. تنبیه خودش به خاطر اینکه در یک لحظه غفلت، تصمیم گرفت جهان را خلق کند. (شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۰۹) انسان در مناجاتش با خداوند می‌تواند بگوید: «خدایا! اگر فهرست گناهان مرا با گناهان خودت مقایسه کنی، می‌بینی که تو به من بدهکاری.» (کوه پنجم، پائولو کوئلیو، ص ۲۲۴).

۲۰. پائولو می‌گوید: «خداوند از زندگی یکنواخت آدم و حوا در بهشت کسل شده بود. درخت ممنوعه را در وسط بهشت کاشت تا کمی داستان خلقت جالب‌تر و مهیج‌تر شود.» (ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، پائولو کوئلیو، ص ۱۶۵)، وی از زبان ایلیا نبی می‌گوید: «خدا تا به حال کارهایی کرده که در حکمتش تردید کرده‌ام.» (کوه پنجم، ص ۴۰).

۲۱. پائولو معتقد است از زمانی که در این دنیا قضاوت اختراع شد، خداوند عادل نبوده است. اولین قضاوت مربوط به نافرمانی آدم و حوا است. این نافرمانی، سرپیچی از یک قانون غیرمنطقی و عجیب بود. بی‌عدالتی هم‌چنان ادامه پیدا کرد تا اینکه چند قرن بعد، وقتی خدا به رحم آمد و پسرش را فرستاد تا جهان را نجات دهد، پسرش در همان بی‌عدالتی سقوط کرد که خودش آفریده بود و چهار میخ به صلیب دوخته شد. (ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد، صص ۱۶۷ – ۱۶۸) در نوشته‌های پائولو، حتی پیامبران نیز خدا را به عدالت نمی‌شناسند. ایلیا، پیامبر بنی‌اسرائیل، در مناجات خود با خدا می‌گوید: «خدایا! هیچ سر از کارت در نمی‌آورم. در کارت هیچ عدلی نمی‌بینم. خود را از زندگی من کنار بکش که من دیگر ویران شده‌ام.» (کوه پنجم، ص ۱۷۶).

۲۲. پائولو می‌گوید: «همه کتابهای مقدس در جستجوی خداوند و درک حضور او نوشته شده‌اند؛ اما آنچه خداوند از ما انتظار دارد، نمی‌دانیم و اجدادمان نیز نمی‌دانسته‌اند.» (کیمیاگر ۲، صص ۱۷۴ – ۱۷۵).

۲۳. شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۴۹.

۲۴. کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، صص ۳۱ و ۸۴

۲۵. زندگی و آثار پائولو کوئلیو، شهاب شهرزاد، ص ۳۸.

دانسته^(۲۶) و در رمان «کوه پنجم تجربهٔ ایلیا»^(۲۷) از زبان این پیامبر بنی‌اسرائیل، می‌گوید: «حالا که خدا ما را فراموش کرده، ما هم او را فراموش می‌کنیم. پیش از این، هدفم سرنگون کردن ایزابل بود و بازگرداندن اسرائیل. حالا در مبارزه با خدا می‌خواهم این شهر ویران شده را بازسازی کنم.»^(۲۸)

بین خداشناسی شبه معنویت پائولو با خداشناسی در عرفان اسلامی تضادها و تفاوت‌های عمیقی وجود دارد و وِرای ادعاهای این شبه معنویت مبنی بر رساندن اعضای فرقه به آرامش، عملاً ایمان به خدای خطاکار، ظالم، بی حکمت، بی‌برنامه و... سالک را در اضطراب و ترس رها می‌کند. ضمن اینکه، در هیچ منطقی، مبارزه خداوند با بنده‌اش قابل توجیه نیست.

۲. شریعت‌گریزی

برای پیروان مکاتب معنوی، بی‌مبالات بودن، بی‌منطقی و خطاکار بودن بسیار مضحک است، در حالی که پائولو با بی حکمت معرفی کردن خدا، مقدمهٔ شریعت‌گریزی، خطاکاری و بی‌منطق بودن را ایجاد می‌کند و می‌گوید: «حال که معیاری وجود ندارد، نافرمانی و عصیان هم معنا ندارد. هر کس جایز است هر کاری بکند. خداوند او را خواهد بخشید. خداوند در نهایت، به همهٔ کارهای ما راضی خواهد بود، حتی اگر بی‌جهت جنگهای صلیبی به راه انداخته شود و هزاران مسلمان کشته شوند و حتی اگر کلیسای قرون وسطی به اشتباه دادگاه تفتیش عقاید به راه اندازند و حتی اگر عیسی را بر صلیب کشند، خداوند همه را خواهد بخشید.»^(۲۹)

وی در اظهاراتسی متناقض، به طرفداران خود اجازه نمی‌دهد به آموزه‌های او بی‌مبالات باشند و به تمرینهایی

۲۶. پائولو می‌گوید: «گاهی خدا اطاعت می‌طلبد؛ اما گاهی هم مایل است اراده ما را بیازماید و ما را به مبارزه می‌طلبد تا عشقش را درک کنیم.» (زهیر، ص ۱۰۰).

۲۷. پائولو می‌گوید: «با اینکه در دین وی (ایلیا) سوزاندن مرده‌ها حرام است؛ اما برای مبارزه با خداوندی که سرنوشت او را به دلخواه خودش تغییر می‌دهد، مرده‌های شهر اکبر را می‌سوزاند.» (کوه پنجم، ص ۲۳۰).

۲۸. همان، ص ۱۹۷.

۲۹. شیطان و دوشیزه پریم، ص ۱۶۴.

که او برای سالکان تجویز کرده، عمل نکنند و بر خلاف دستورات او رفتار نمایند. به اعتراف خود پائولو، وقتی انسان یک راه را انتخاب کرد، باید به تمام لوازم آن مقید باشد.^(۳۰)

۳. پلورالیسم‌دینی

از سخنان پائولو بر می‌آید که او در زمینهٔ معنویت و دینداری قائل به تنوع و تکثر و به اصطلاح پلورالیسم است.^(۳۱) وی می‌گوید: «باید اعلام کرد که انسان می‌تواند مسلمان باشد یا کاتولیک یا بودایی یا لامذهب و این موضوع، به کسی ربط ندارد.» در حالی که دین حق در هر زمانی، یکی بیش‌تر نیست؛ زیرا آموزه‌های ادیان موجود، گاهی متناقض و متعارض‌اند و معلوم است که نمی‌شود دو کار متناقض انسان را به یک نتیجه (سعادت دنیا و آخرت) برساند.

۴. ترویج مستی و باده‌نوشی

کوئلیو در فرازهای مختلفی از آثارش مست کردن، باده نوشی، پیاله، شراب، الکل، می‌خانه و می‌کده را ترویج می‌کند. گویا اگر از ویسکی و جام سخن نگوید، اندیشه‌هایش به انجام نمی‌رسد. به گوشه‌ای از این تلقینات توجه کنید: «تا مادرید سفر کردم؛ چون می‌خواستم بینمش. می‌خواستم صدایش را بشنوم. می‌خواستم در می‌خانه‌ای با او بنشینم و زمانهایی را به یاد بیاورم که با هم بازی می‌کردیم. می‌توانستم بمانم، دست کم یک روز دیگر. با هم شام می‌خوردیم، کمی مست می‌کردیم...»^(۳۲)

۵. ترویج خودکشی وپوچ‌گرایی^(۳۳)

پائولو با تهی کردن کامل ذهن خوانندگان آثارش، پوچ‌گرایی را تبلیغ می‌کند و با گرفتن تمامی امید (تنها سرمایهٔ انسان برای تحرک، تلاش و پویایی) آنها، شروع به آموزش و ترویج روش‌های مختلف خودکشی کرده،

۳۰. زهیر، ص ۱۰۰.

۳۱. اعترافات یک سالک، ص ۹۵.

۳۲. کنار رود پیدرا نشستم و گریستم، ص ۵۲.

۳۳. پوچ‌گرایی یا نهیلیسم، نظریه‌ای فلسفی است که منکر هرگونه ارزش اخلاقی بوده و مبلغ شکاکیت مطلق می‌باشد. (سایه‌های خورشید، رحیم شیخ زاده، ص ۳۱۵).